

# حبس زدایی خردگرا؛ خروج از بحران تورم کیفری

ایوب میلکی

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی  
Ayoob\_molaki@yahoo.com

بخش اول

با مطالعه‌ی تطبیقی چنین نتیجه می‌شود که، زندان روزگاری خاستگاهی در تفکر افلاطون و سپس مورد استفاده در مراکز بهره‌برداری و اردوگاه‌های کاربران نگه‌داری و لگردان و متکدیان با بدترین و غیرعلمی‌ترین شیوه‌ها بود. هر چند به وضوح قابل پیش‌بینی می‌نمود که روزی این واکنش مرسوم به‌نگرش اصلاحی-تربیتی به علمی مستقل تبدیل خواهد شد که در پیوند و تعاملی نزدیک با سایر علوم اجتماعی آموخته و آموزنده می‌شود. همچنین، تحقیقاتی که تاکنون صورت گرفت نشان می‌دهد ارزیابی عملکرد زندان به عنوان محل اجرای مجازات سلب آزادی

## زندان؛ واقعیت‌ها و کارکردها

زندان که روزگاری تاسیس آن موجب افتخار حکمرانان و جرم‌شناسان بوده است، امروزه، به دلیل ناموفق بودن در رسالت خویش به لحاظ افزایش بی‌رویه‌ی زندانیان و یا تورم جمعیت کیفری در نظام جزایی دولت‌ها، به یک بحران تبدیل شده است. پیش‌بینی و اعمال واکنش‌های متنوع کیفری در قبال رفتارهای مجرمانه‌ی اشخاص، قدمتی به درازای تاریخ بشریت دارد و در این میان، اجرای مجازات حبس نیز به عنوان یکی از متداول‌ترین اهرم‌های برخورد با بزه‌کاران در گذر زمان همواره مدنظر قرار گرفته است.

چه در داخل و چه در خارج از ایران مثبت نمی‌باشد، اما باید پذیرفت که زندان فقط یک رسالت پیشگیرانه‌ی محدود دارد، زیرا این مکان فقط برای مدتی بزهکار را از محیط اجتماعی دور می‌کند و در عوض ممکن است پیامدهای اجتماعی، روانی، جسمانی منفی بر فرد زندانی به جای گذارد؛ زیرا اصولاً وضعیت‌های داخلی و خارجی زندان نمی‌گذارد تا این نهاد وظیفه‌ی اصلاحی و تربیتی کیفرشناسانه‌اش را آنگونه که شایسته و بایسته است، به انجام رساند.

اینگونه است که ارزیابی کیفرشناختی مجازات زندان،

### تحقیقات جرم‌شناسی

مؤید این واقعیت است که اساساً

اجرای مجازات زندان با اندیشه

اصلاح و بازپروری بزهکارانه منافات

دارد زیرا آنچه محرک و انگیزه‌ی اصلی

برای ارتکاب جرم است، تمایلات

نفسانی و اندیشه‌های مجرمانه‌ای

است که خود می‌تواند بر حسب

شخصیت افراد مختلف، دارای وجوه

گوناگون و اشکال متفاوتی باشد.

لذا اجرای زندان به جای آنکه

به علت یابی تمایلات مجرمانه

پردازد و در جهت تهذیب نفس و

روح آدمی تلاش کند، تمرکز غایی

خود را بر طرد بزهکار و ترذیل

شخصیت او قرار می‌دهد

هنجارها و پارزش‌های اجتماعی است و نیز تمرکز عمده در فرایند جامعه‌پذیری مجدد، ایجاد تغییراتی اساسی در الگوهای رفتاری و ارزش‌های فردی اشخاص است، هدفی که برای رسیدن به آن تلاش می‌شود تا فرد در موقعیتی قرار بگیرد که از یک سو امکان تقویت رفتار، هویت و دوری از کنش‌های مجرمانه‌ی قبلی او وجود نداشته باشد و از سوی دیگر نیز، در آن از تغییراتی حمایت می‌شود که بتواند هویت و ارزش‌های جدید و مطلوب را تقویت کند. لیکن از دیدگاه روان‌شناسی ثابت شده است که مجازات حبس به هیچ وجه با برخورد‌های اصلاحی اشاره شده در بالا سازگاری ندارد زیرا اثر مستقیم خود را صرفاً بر رنج و تعب جسمانی و روحی و ترذیل اجتماعی بزهکار قرار می‌دهد و عملاً با ایفای نقش «دانشگاه جرم‌آموزی» به محض اجرا محکوم را به حال خود رها می‌کند و در عمل هیچ تدبیری برای اصلاح و تربیت او نمی‌اندیشد. در این اوضاع، بزهکار که شخصیت خود را خرد شده تلقی می‌کند و موقعیت اجتماعی خویش را از دست رفته می‌انگارد، گرفتار افسردگی و احساس نارضایتی می‌شود که نتیجه‌ی مختوم این فرایند، تشدید روحیه‌ی پرخاشگری و خشونت‌گرایی بر مبنای اصل دلیل تراشی و مظلوم‌نمایی می‌باشد. تحقیقات جرم‌شناسی نیز مؤید این واقعیت است که اساساً اجرای مجازات زندان با اندیشه اصلاح و بازپروری بزهکارانه منافات دارد زیرا آنچه محرک و انگیزه‌ی اصلی برای ارتکاب جرم است، تمایلات نفسانی و اندیشه‌های مجرمانه‌ای است که خود می‌تواند بر حسب شخصیت افراد مختلف، دارای وجوه گوناگون و اشکال متفاوتی باشد. لذا اجرای زندان به جای آنکه به علت یابی تمایلات مجرمانه پردازد و در جهت تهذیب نفس و روح آدمی تلاش کند، تمرکز غایی خود را بر طرد بزهکار و ترذیل شخصیت او قرار می‌دهد.

درخصوص جنبه‌ی بازدارندگی منتسب به زندان نیز در میزان اثربخشی و کارایی آن تردید فراوانی وجود دارد. این آرمان که عمدتاً بر فرض ایجاد رعب‌انگیزی عام و خاص جامعه و بزهکار مبتنی است، با ایرادات متعددی مواجه است. ایراد اول آنکه، ما با بزهکاران حرفه‌ای و سابقه‌داری مواجه هستیم که اگر آمار جنایی معتبر ارائه شود، حکایت از تاثیرناپذیری و بازدارندگی آنها به رغم اعمال مکرر این کیفر دارد. ایراد دوم آن است که متغیر مجازات زندان، اثر بازدارندگی خود را از طریق کاستن موقعیت دستیابی فرد به لذت‌ها و پاداش‌های کجرویی برجای می‌گذارد. حاصل این وضع نیز در عمل آن است که تا زمانی که موجود باشد، اثر انگیزه‌های مجرمانه را تقلیل و کاهش می‌دهد. این بدان مفهوم است که این متغیر، بزهکاران را فقط به شکل آنی و موقت از ارتکاب بزه باز می‌دارد و به محض اجرا، دوباره همان لذت‌ها و پاداش‌ها است که توان خود را در هدایت رفتار فرد متجلی می‌سازد. ایراد سوم اینکه، مردم بهنجار و ارزشگرا اگر مرتکب جرم نمی‌شوند، بر اثر ترس از کیفرهای قانونی مانند زندان نیست، بلکه قویترین عاملی که آنان را از ارتکاب جرم بازمی‌دارد، تنفر و انزجار

مادی و معنوی آنان در مقابل جرم می‌باشد نه تهدید به اجرای یک مجازات خاص. نکته‌ی آخر اینکه، ما در یک جامعه با طیف متنوعی از افراد با گرایش‌ها و موقعیت‌های فردی و اجتماعی متفاوت مواجهیم. ایرادی که بر جنبه‌ی رعب‌انگیزی زندان یا سایر کیفرها موجه است اینکه، در این فرایند تمامی اقشار جامعه اعم از بزهکار یا غیربزهکار به یک دید نگرسته می‌شوند. در چنین نظامی، همه‌ی افراد جامعه از طریق تهدید وادار به اطاعت از قوانین شده‌اند و قانونگذار از دلایل اخلاقی برای توجیه اوامر قانونی در بین مردم استفاده نکرده است. به عبارتی، بازدارندگی باعث می‌شود با کسانی که مجازات می‌شوند و با سایر افراد جامعه که به اطاعت از قانون فراخوانده می‌شوند، به صورت تهدیدآمیز رفتار شود. این امر ممکن

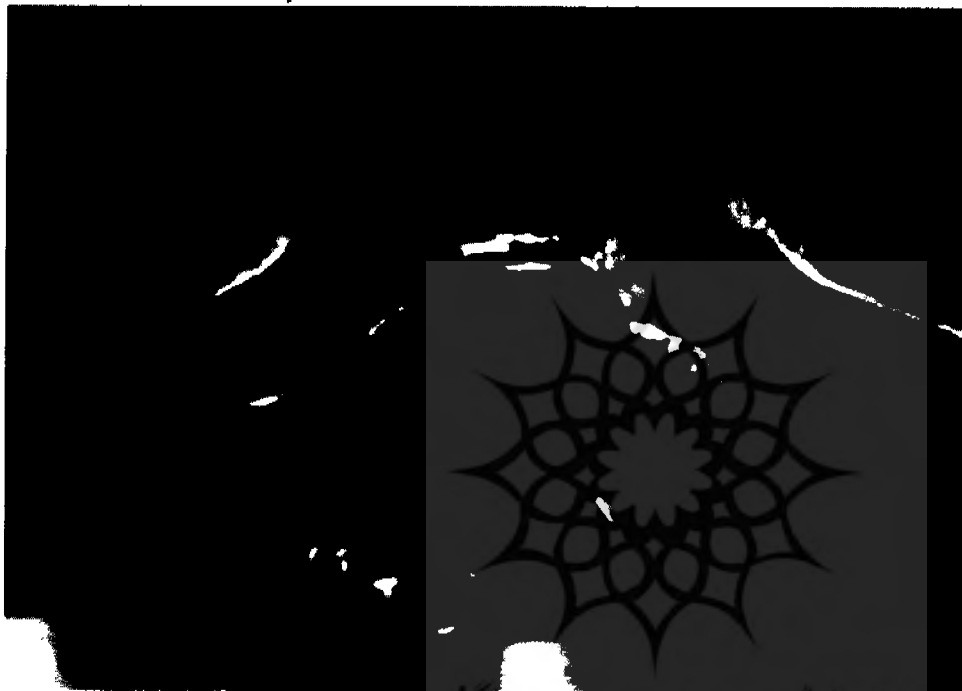
است از یک منظر باعث افزایش احساس بی‌اعتمادی، ناامنی و بی‌اطمینانی نسبت به عملکرد دستگاه عدالت کیفری شود و از منظر دیگر، احتمال دارد باعث ترویج روحیه‌ی بزهکاری در جامعه شود.

پیامدهای حبس هر چه باشد، واقعیت فعلی جامعه ما حکایت از رواج کیفر مزبور در قوانین جزایی و تشدید به کارگیری آن توسط مراجع قضایی دارد. تاریخ پیش‌بینی مجازات حبس در ایران به کتابچه‌ی قانونی کنت در سال ۱۲۹۶ هجری قمری برمی‌گردد. بعد از پیروزی جنبش

مشروطیت و تشکیل مجلس شورای ملی، در قانون مجازات عمومی سال ۱۲۰۴ هجری شمسی به طور رسمی به مجازات حبس اشاره شد. در قوانین بعدی تمامی مجازات‌های بدنی حذف و واکنش‌های اجتماعی فقط شامل حبس و جریمه نقدی گردید. این وضعیت نیز دیری نپایید و دوام نداشت؛ زیرا قانونگذار در سال ۱۳۷۵ با تصویب قسمت دوم قانون مجازات اسلامی (کتاب تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده)، مجازات‌های شلاق را کاهش داد و برای آنها مجازات حبس پیش‌بینی نمود. این امر فی‌نفسه موجبات افزایش جمعیت کیفری زندان‌ها و گسترش آمار ورودی زندانیان را فراهم ساخت.

اگرچه آمار دقیق و گویایی در خصوص جمعیت زندانیان کشور در دسترس نیست، اما مطالعه‌ی برخی آمار موجود به‌روشنی بیانگر رشد خیره‌کننده و سرسام‌آور تعداد زندانیان در سالیان اخیر می‌باشد. مطابق آماری که از سوی سخنگوی قوه‌ی

قضاییه و نیز رییس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور در اردیبهشت سال ۱۳۸۱ ارائه شد، تعداد زندانیان بیش از ۱۷۰ هزار نفر بوده است. بر اساس اظهارات ریاست محترم قوه‌ی قضاییه: «این آمار ظاهراً شامل زندانیانی است که به موجب حکم قطعی محاکم در زندان هستند، اما مجموع انسان‌های در بند اعم از محکوم و فراری و بازداشت موقت و بلا تکلیف سر به ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار نفر می‌زند». این در حالی است که مطابق اظهار نظر رییس مرکز آموزشی و پژوهشی سازمان زندان‌ها در سال ۱۳۷۸ آمار زندانیان از ابتدای پیروزی انقلاب تاکنون ۳۰ برابر شده است. آمار بالا، زنگ خطری برای کوشش همه‌جانبه در اصلاح سیاست جنایی و تغییر نظام کیفری کنونی است. مقایسه‌ی



جمعیت آماری ایران در سال‌ها ۱۳۵۵ و ۱۳۷۵ (با عنایت به سرشماری هر ده سال یک بار در ایران) بسیار قابل توجه است. مطابق سرشماری عمومی نفوس و مسکن، جمعیت کشورمان در سال ۱۳۵۵، ۳۳/۷۰۸/۷۴۴ نفر و در سال ۱۳۷۵، ۶۰/۰۵۵/۴۸۸ نفر بوده است.

مقایسه‌ی آماری این نتیجه را به دست می‌دهد که برغم اینکه جمعیت ایران از ابتدای انقلاب تا سال ۱۳۷۵ کمتر از دو برابر رشد داشته است، جمعیت کیفری ایران از ابتدای انقلاب تاکنون ۳۰ برابر شده است. این در حالی است که به قول رییس وقت سازمان زندان‌ها (۱۳۸۰): «ما بعد از انقلاب زندان‌سازی نکرده‌ایم و تصورمان این بود که با توجه به روحیات سال ۱۳۵۹ احتیاج به زندان نداریم و زندان‌ها را هم باید به مراکز فرهنگی تبدیل کنیم. کل ظرفیت زندان‌ها برای ۶۵ هزار نفر است یعنی در حال حاضر بیش از صد هزار زندانی مازاد در زندان‌ها وجود دارد.»

آمار ورودی‌های سال ۱۳۸۰ نشان می‌دهد که در این سال در مجموع ۶۶۱/۱۳۰ نفر وارد زندان‌های کشور شده‌اند که ۲۹۶/۴۶ نفر یعنی ۴۴/۴۸ درصد زندانیان را زنان و ۳۶۴/۶۷۰ نفر یعنی ۵۵/۵۲ درصد را مردان تشکیل داده‌اند. در این سال از کل ورودی‌ها حدود ۲۶۵/۴۲۰ نفر یعنی ۴۰/۱۵ درصد را متهمان و ۳۵۹/۷۱۰ نفر یعنی ۵۹/۸۵ درصد را محکومان تشکیل داده‌اند. همچنین در میان زندانیان زن ۳۸/۶۶ درصد ورودی‌ها متهم و ۶۱/۳۴ درصد محکوم بوده‌اند. در این سال از مجموع زندانیان ورودی نزدیک به ۲۲ درصد ورودی‌ها به ارتکاب جرم مواد مخدر، ۱۶/۲۵ درصد به ارتکاب جرم اعتیاد، ۱۴/۷۴ درصد به ارتکاب جرم علیه اشخاص و اطفال و ۱۷/۹۹ درصد به ارتکاب جرم سرقت وارد زندان شده‌اند و جالب اینکه در میان زندانیان زن جرایم برضد عفت و اخلاق عمومی بیشتر این جرایم ارتكابی را تشکیل می‌دهند. نکته‌ی نگران‌کننده این‌که، بر اساس آمار رسمی که در شهریور ۱۳۷۸ انتشار یافته است، ۶۷/۳۵ درصد زندانیان، متاهل می‌باشند که از این تعداد ۸۳/۹۱ درصد دارای فرزندان بوده‌اند و تعدادی از زنان بزهکار نیز فرزندان خود را در حین تحمل حبس در زندان به دنیا می‌آورند. در واقع مشاهده‌ها نشان می‌دهد که بالغ بر ۱۴۵/۲۸۳ نفر اولاد زندانیان به اضافه‌ی ۳۹۹/۱۴۰ نفر همسر آنان جمعا ۳۸۷/۵۴۳ هزار نفر در شهریورماه ۱۳۷۸ به نحوی با زندانی شدن سرپرست خانواده خود در ارتباط بوده‌اند که استمرار چنین وضعی موجب می‌شود تا برخی فرزندان و همسران این افراد در معرض خطر ارتکاب جرم قرار گیرند. در مرداد ۱۳۷۸، ۶۴۰ نفر

از زنان مجرم در بدو ورود به زندان، فرزند یا فرزندان را به همراه داشته‌اند یعنی با ۶۴۰ مجرم، ۷۴۵ طفل نیز وارد زندان شده‌اند. مهمتر اینکه، تعداد قابل توجهی از زندانیان، به مراقبت‌های ویژه و پیشگیری از بیماری‌های مسری و عفونی نیاز دارند.

وجود چنین معضلاتی، ضرورت طرح اندیشه‌های جایگزینی حبس یا مجازات‌های بینابین را فراهم نموده و از طرفی، زعمای قضایی را بر آن داشته تا نسبت به مقوله‌ی زندان حساسیت بیشتری نشان دهند. اندیشه حبس زدایی از همین تفکرات متعالی الهام گرفته و به عنوان یکی از محوری‌ترین سیاست‌های کلان توسعه قضایی از جانب ریاست محترم قوه قضائیه، حضرت آیت‌الله هاشمی شاهرودی مورد تاکید و توصیه‌ی جدی واقع شده است. از دیدگاه ایشان، حبس انسان‌ها بدون توجیه کامل قانونی و شرعی در حقیقت تخریب شخصیت انسانی و تعرض به حریم کرامت انسان‌هاست و اشعار می‌دارند که اصولاً در سیاست

کیفری اسلام، زندان به عنوان یک مجازات مطرح نیست و تنها در برخی موارد استثنایی برای جلوگیری از ضرر و زیان‌های احتمالی ناشی از جرم به جامعه، مورد استفاده قرار گرفته است. ریاست محترم قوه قضائیه سیاست توسعه زندان و زندان‌سازی را صحیح ندانسته و کیفیت مطلوب و آرمانی را در نداشتن زندان و زندانی می‌شمارند. ایشان معتقدند که کثرت زندان و زندانیان دلیل رشد فرهنگی و سلامت جامعه ما نیست، بلکه دلیل بر آن است که در جامعه بزه و جرم زیاد است.

لذا ایشان اعتقاد وافر دارند که زندان بایگانی را کد انسان‌هاست و در کنار حبس انسان‌ها نیز سرمایه‌های اصلی کشور هم به نوعی راکد می‌مانند و بر این اساس، در قالب بخشنامه‌ها به قضات تاکید کرده‌اند که صدور مجازات زندان را به حداقل برسانند. به رغم همه این تاکیدها، جمعیت کیفری زندان‌های کشورمان در موقعیت فعلی با تراکم جدی مواجه بوده و این مساله متاثر از جهات و علل گوناگونی می‌باشد که سعی بر آن است به اختصار به برخی از آنها اشاره و راهکارهای چندی در جهت مقابله با آن ارایه شود.

**۲- علل افزایش جمعیت کیفری زندان‌ها**  
جهات مختلفی موجب افزایش جمعیت کیفری می‌شود که مهمترین آنها به شرح ذیل می‌باشند:

**۱-۲- افزایش جمعیت کیفری ناشی از بزهکاری**

هر چند افزایش بزهکاری با عواملی چون افزایش جمعیت و جرم انگاری رابطه‌ی مستقیم دارد، ولی حتی اگر متغیرهای افزایش جمعیت و جرم انگاری را ثابت نگه داریم، باز هم آهنگ رشد بی‌رویه جمعیت کیفری نگران کننده است. به فرض، مطابق آمار رسمی وقوع قتل عمد به رغم آنکه جرم انگاری جدیدی نسبت به آن صورت نگرفته به طور بی‌سابقه‌ای در حال افزایش است. مطابق آمار رسمی، در ایران در سال ۱۳۶۵ تعداد ۱۲۵۶ فقره و در سال ۱۳۷۵ تعداد ۳۴۳۱ و در سال ۷۸ تعداد ۳/۹۸۶ پرونده مربوط به قتل عمد مختومه شده است. اگر جمعیت ایران را در سال‌های ۶۵ و ۷۵ که به ترتیب ۴۹/۴۴۵/۰۱۰ و ۶۰/۰۵۵/۴۸۸ نفر بوده است با یکدیگر مقایسه کنیم، معلوم خواهد شد که در سال ۱۳۶۵ به ازای هر ۳۹/۳۶۷ نفر و در سال ۱۳۷۵ به ازای هر ۱۷/۵۰۳ نفر یک پرونده مربوط به قتل عمد تشکیل شده است.

**۲-۲- افزایش جمعیت کیفری ناشی از قوانین حبس زا**  
یکی از دلایل مهم تراکم جمعیت کیفری، وضع و تصویب قوانین و مقررات حبس‌زایی باشد. در کشور ما، در طول سال‌های

ما در یک جامعه با طیف متنوعی از افراد با گرایش‌ها و موقعیت‌های فردی و اجتماعی متفاوت مواجهیم. ایرادی که بر جنبه‌ی رعب انگیزی زندان یا سایر کیفرها مواجه است این‌که، در این فرایند تمامی اقشار جامعه اعم از بزهکار یا غیربزهکار به یک دید نگریسته می‌شوند. در چنین نظامی،

همه‌ی افراد جامعه از طریق تهدید و اذار به اطاعت از قوانین شده‌اند و قانونگذار از دلایل اخلاقی برای توجیه اوامر قانونی در بین مردم استفاده نکرده است



پس از پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها برای حبس زدایی اقدامی نشد، بلکه قانونگذار قوانین زیادی تصویب کرده است که در آنها حبس به عنوان مجازات اصلی پیش بینی شد. به طوری که حدوداً در قوانین کیفری ما، ۴۰۰ نوع جرم وجود دارد که برای متهمان مجازات حبس در نظر گرفته شده است. تاثرانگیز آنکه، به موجب قوانین دیگری حتی محکومان به پرداخت دین هم، وادار به تحمل حبس می شوند. جالب این جاست که مطابق بررسی های آماری توسط سازمان زندان ها، ۵۱/۳۲ درصد زندانیان در فاصله ۱ تا ۱۰ روز در زندان می مانند که با اتخاذ عملیات قضایی مناسب می توان از ورود بسیاری از آنان جلوگیری کرد. به هر حال، در شرایطی که در نظام نوین جزایی، مجازات های متنوعی جایگزین حبس شده است، قانونگذار ما

بر این فرض استوار است که قاضی دادگاه با اختیارات قانونی که دارد بتواند به ارزیابی شخصیت بزهکار پردازد و درجه ای مجرمیت و فساد اخلاقی او را مورد سنجش قرار دهد و زندان را متناسب با شخصیت مجرم تعیین نماید.

در راستای همین سیاست است که ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی صراحتاً مقرر می دارد: «قاضی دادگاه می تواند با ملاحظه ی خصوصیات جرم و مجرم و دفعات ارتکاب جرم در موقع صدور حکم و در صورت لزوم از مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق و مجازات های تکمیلی و تبدیلی از قبیل قطع موقت خدمات عمومی حسب مورد استفاده کند.»

متأسفانه، قضات دادگاه ها در عمل کمتر از چنین تاسیساتی استفاده می کنند و بعضاً مشاهده می شود که در تعارض صریح با سیاست های کلان قضایی که حبس محوری را نقد و حبس زدایی را تشویق و توصیه می نماید، حکم به مجازات زندان می دهند و بدون ارزیابی روان شناختی از شخصیت اجتماعی و فردی بزهکار، آنان را روانه زندان می کنند.

مطالعات به عمل آمده حاکی است که قضات جوان و تحصیل کرده در مدارج کارشناسی ارشد و بالاتر برخلاف قضات قدیمی و سنتی کمتر تمایلی به استفاده از ابزار زندان دارند و حتی المقدور از سایر نهادهای جایگزین یا تاسیسات حقوقی دیگر در احکام خود پیش بینی می کنند. البته اینکه قاضی بتواند نقش مطلوبی را به اجرا در آورد، ارتباط زیادی به میزان اختیاراتی دارد که در مرحله ی فردی کردن تقنینی از طرف قانونگذار کیفری به او واگذار می شود. بدیهی است هر چه دامنه ی این اختیارات وسیع تر باشد؛ قاضی نیز در تعیین نوع و میزان مجازات از آزادی عمل بیشتری برخوردار خواهد بود.

ادامه دارد

همچنان بر طبل حبس به عنوان مجازات اصلی می کوبد و گویی قانونگذار محترم آسانترین و راحت ترین ضمانت اجرا را به زعم خویش در قبال رفتاری مجرمانه بر میگزیند و نمی تواند یا نمی خواهد به ضمانت یا واکنش دیگری بیندیشد.

#### ۲-۳- تعدد مراجع قانونگذاری همعرض

اصولاً نهاد قانونگذاری باید از نوعی وحدت و تمرکز برخوردار باشد. مرجع قانونگذاری باید نماینده جامعه در صدور اوامر و نواهی مختلف باشد و هم اوست که باید در حدود صلاحیت خود به وضع قوانین و مقررات موجود پردازد. متأسفانه، یکی از گرفتاری های مهم نظام تقنینی فعلی ما، تعدد مراجع قانونگذاری هم عرض مجلس شورای اسلامی (مقننه) می باشد. این امر به نوبه ی خود، زمینه ی کثرت قوانین و مقررات کیفری را فراهم می آورد و موجب افزایش تراکم جمعیت کیفری می شود. این نهادها که اغلب نیز فاقد تخصص ها و مهارت های لازم در امر قانونگذاری می باشند، به راحتی هر چه تمامتر و بدون آنکه مطالعه ی دقیق و کارشناسانه ای پیرامون موضوع انجام دهند، مجازات زندان را وارد کدهای جزایی می کنند.

#### ۲-۴- ضعف در سیاست جنایی قضایی

بی تردید، یکی از علل اصلی افزایش جمعیت کیفری زندان ها را باید در نوع بینش و تفکر حاکم بر دستگاه قضا جستجو کرد. در قوانین جزایی فعلی اختیارهای نسبتاً موسعی به قضات دادگاه ها تفویض شده است تا بر اساس آن بتوانند به شناسایی شخصیت بزهکار پردازند و با لحاظ وضعیت او، مجازات متناسبی تعیین کنند. از نشانه های بارز فردی کردن مجازات ها در مرحله ی دادرسی، می توان به مواردی از قبیل کاربرد نهادی تعلیق مجازات، کیفیات مخففه و مشدده، و تبدیل مجازات اشاره نمود. سیاست فردی کردن مجازات زندان در مرحله دادرسی نیز